

عشق، حقیقی یا مجازی؟

عباس چراغ چشم*

چکیده

نیازهای انسان به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی نیازهای مادی و دیگری نیازهای معنوی. این نیازها، منشأ همه انگیزه‌ها است و انسان پس از احساس آنها، در پی پاسخ برمی‌آید. پاسخ درست به این نیازها، زمینه رشد و شکوفایی انسان را فراهم می‌آورد و او را به سوی مرزهای رشد و کمال رهنمون می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان، دستیابی به کمالات انسانی و در نتیجه، رسیدن به کمال نهایی است و همه تلاش انسان برای رسیدن به این نقطه اوج است و زمانی نیاز انسان خاموش می‌شود که این وصال تحقق یابد و لذا اگر انسان دریابد کسی یا چیزی نیاز کمال‌طلبی‌اش را ارضا می‌کند بدان عشق می‌ورزد؛ از این رو عشق حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور نسبت به چیزی که با وجود و تمایلات و نیازهایش تناسب دارد پدید می‌آید. در موجودات ذی‌شعور، جذب و انجذاب وجود دارد و آگاهانه است و عنصر شناخت در آن نقشی مهم دارد. از طرف دیگر محبت و عشق

*. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

ورزیدن معلول شناخت است. حال باید پرسید ملاک این جذب و انجذاب و محبت و عشق ورزیدن چیست؟ ملاک آن، سازگاری‌ای است که آن موجود با محب و عاشق دارد. انسان به چیزی محبت می‌ورزد که سازگاری آن را با وجود و نیازهای خود دریافته باشد. البته هر چه عنصر شناخت در این میان کم‌رنگ باشد، به همان میزان ممکن است انسان دچار خطا شود و به طرف عشق حقیقی نرود و نهایتاً در تعیین مصداق محبوب و معشوق حقیقی خود به بیراهه رود. پس برای رسیدن به عشق حقیقی باید از عنصر شناخت و عقل بهره گرفت.

واژگان کلیدی: عشق حقیقی، عشق مجازی، عقل، محبت.

عشق حقیقی

عشق و محبت حقیقی آن است که عاشق متوجه یک معشوق و محبوب حقیقی باشد و او را بذاته دوست بدارد؛ نه اینکه او را برای رسیدن به چیز دیگری بخواهد.^۱

روح و حقیقت انسان با عشق حقیقی و روحانی همراه است؛ زیرا انسان، عاشق خدا است و همواره می‌خواهد با او متحد شود و این همان معنای «فنا فی الله» است.^۲

عشق مجازی

مناسب‌ترین لغت جایگزین برای عشق مجازی، «دلبستگی» است؛ یعنی عشقی که نفسانی و غریزی است و با رسیدن به معشوق و مقصود و اطفای غریزه، خاموش و ساکت می‌شود.^۳

محبت

محبت به فتح اول و دوم و سوم، مصدر میمی و از حب است و آن اراده یا خواستن چیزی است که آن را خیر و نیکو ببانند و یا چنین گمان کنند.^۴ محبت به فتح میم، مصدر ثلاثی مجرد به معنای مهر، ود، و داد، دوستداری، دوستی و عشق است.^۵

عقل

عقل به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. عقل نظری عبارت است از قوه‌ای در آدمی که به واسطه آن تفکر می‌کند و سخن می‌گوید و مطالب را از هم تمیز می‌دهد.^۶ به

عبارت دیگر، عقل نظری قوه درک کلیات و عقل عملی، قوه تدبیر زندگی و سعادت اخروی یا قوه تمیز خوب و بد است.

مختصر پیشینه تاریخی موضوع عشق

افلاطون، بهترین تحقیق درباره عشق را در دو رساله «مهمانی» و «فدر» ارائه کرده است و پس از ایشان، ارسطو نیز در کتاب «اخلاق نیکوماخوسی» به طور مفصل در این زمینه تحقیق کرده است. هر دو متفکر انواع عشق و محبت را به چهار بخش تقسیم کرده‌اند:

الف. شهوانی ب. جسمانی ج. معنوی د. روحانی

فیلسوفان اسلامی از جمله اشراق و مشاء، به عشق و محبت توجه ویژه‌ای کرده‌اند. ابن سینا اثر زیبای «رساله عشق» را نوشته و شیخ اشراق «مونس العشاق» را ارائه داده و اخوان الصفاء در «رسالات»، بابی به عشق اختصاص داده و نظامی و فخرالدین اسعد گرگانی در اشعارشان به عشق انسانی پرداخته‌اند؛ همچنین سنایی، عطار، مولوی و سعدی در اشعار خود، عشق عرفانی را خلق کرده‌اند.

عرفا بویژه بعد از رابعه عدویه جایگاهی ویژه به عشق و محبت داده‌اند و عشق به صورت مهم‌ترین رکن طریقت و سیر و سلوک درآمد. در کتب عرفانی از جمله «رساله قشیریه» و «کشف المحجوب» توجه خاصی به عشق شده و نیز غزالی و خواجه عبدالله انصاری، اثر جاودانی خلق کرده‌اند. نجم‌الدین رازی دو شاهکار در زمینه عشق، یکی «رساله عشق و عقل» و دیگری «مرصاد العباد» بجا گذاشته و روزبهان بقلی؛ «عبر العاشقین» را در زمینه عشق عرفانی نوشته است. بدین ترتیب مقوله عشق به صورت مهم‌ترین مقوله عرفانی درآمد و بزرگانی چون فخررازی، خواجه نصیرالدین طوسی و سید شریف جرجانی در چارچوب وظایف استادان «اهل فال» و «اهل مدرسه» در تعریف و تبیین عشق بسی کوشیده‌اند.^۷

مفهوم عشق

واژه عشق بیش‌ترین کاربرد را در کلمات اهل ذوق و ادب دارد و مهم‌ترین رکن طریقت محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که انتزاع آن از اهل ذوق محال است؛ زیرا اگر عشق نباشد، عارف وجود نخواهد داشت و همواره عشق و ذوق ملازم با همند. بر این اساس است که تعریف حقیقی برای عشق، مانند واژه محبت ممکن نیست. برای عشق نمی‌توان تعریفی منطقی و حدی ارائه کرد، ولی ارائه تعریف شرح الاسمی برای آن میسر است.

معنای لغوی عشق

کلمه عشق از «عشقه» گرفته شده است. عشقه گیاهی است که در فارسی، پیچک نامیده می‌شود. عشقه کنار ریشه درخت رشد می‌کند و به دور تنه درخت می‌پیچد؛ به طوری که تنه درخت را کاملاً می‌پوشاند. عشقه، روز به روز رشد می‌کند و در مقابل، درخت کم‌کم برگ‌هایش زرد و شاخه‌هایش پژمرده و در نهایت خشک می‌شود.^۸

معنای اصطلاحی عشق

محمی‌الدین ابن عربی در معنای عرفانی عشق می‌گوید:

هوا [خواست] در نظر ما عبارت از افتادن حب در قلب محب در ابتدای کار است، نه غیر آن. پس اگر چیزی غیر از حب در آن نباشد و آن هوا خالص و مصفا گردد، آن را حب نامند و اگر در قلب ثابت شده و استقرار یابد، آن را ود نامند؛ ولی اگر قلب و تمام اعضاء و جوارح آدمی را به خود بپیچد و چیزی جزء تعلق قلب به آن هوا باقی نماند، آن را عشق نامند. کلمه عشق از نام نوعی گل خاردار است.^۹

عشق حقیقی و عشق مجازی چیست؟

در آثار اهل ذوق و ادب، با دو واژه از واژه‌های عرفانی و شهودی فراوان روبه‌رو می‌شویم. این دو واژه عبارتند از «حب» و «عشق». بزرگان اهل معرفت دو کلمه را در معنای خاصی به کار می‌برند که همان حب و عشق الهی است. در مقابل معنای والای این واژه در لسان اهل ذوق و معرفت، گاه این واژه در معنایی دیگر که حب غیرالاهی است، به کار گرفته می‌شود. مولوی در فرق معنای حقیقی عشق و معنای مجازی آن چنین می‌گوید:

عشق‌هایی که بی رنگی بود عشق نبود، عاقبت تنگی بود^{۱۰}

عاشق تصویر وهم خویشتن کی بود از عاشقان ذوالمنن^{۱۱}

با این نگاه، فرق عشق حقیقی و عشق مجازی در این است که اگر عشق در جذب کمال و جمال مطلق قرار گیرد، به این دلدادگی و جذب، عشق حقیقی گویند؛ ولی اگر شیدایی و دلدادگی به مظاهر و مناظر هستی تعلق گیرد و این تعلق، هدف و غایت جذب و دلدادگی او گردد، به آن عشق مجازی گفته می‌شود؛ یعنی عشقی که نفسانی و غریزی است و با رسیدن به معشوق و مقصود و اطفای غریزه، خاموش و ساکت می‌شود. در عشق حقیقی و روحانی، روح

انسان و حقیقت انسان با آن همراه است؛ زیرا انسان، عاشق خدا است و همواره می‌خواهد با او متحد شود. رسول خدا (ص) درباره عشق حقیقی می‌فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَتْهَا وَأَحْبَبَهَا بَقَلْبِهِ وَبَأْسَرِهَا بِجَسَدِهِ^{۱۲}

با فضیلت‌ترین مردم کسی است که به عبادت عشق می‌ورزد و دست به گردن آن می‌آویزد و آن را با قلبش دوست دارد و با بدنش به آن اقدام می‌ورزد.

روشن است که عبادت وسیله تقرب به معبود و عشق به عبادت مقدمه عشق به معبود است. عشق حقیقی با جسم انسان چنان می‌کند که عشقه یا درخت. وقتی انسانی به عشق مبتلا شد، پیچک عشق در وجود او رشد می‌کند. هرچه عشق افزایش می‌یابد، از تناوری درخت جسم کاسته می‌شود و در عوض، بر شکوفایی و طراوت روح انسانی افزوده می‌شود. گاه انسان به انسانی دیگر یا مال یا چیز دیگری محبت بسیار پیدا می‌کند و چهره‌اش زرد و به اصطلاح، عاشق او می‌شود. چنین حالتی، عشق مجازی است.

مرز عشق حقیقی و عشق مجازی

یکی از شگفتی‌های مکتب حیات‌بخش اسلام، تعیین مرز میان عشق حقیقی و عشق مجازی است. از دیدگاه اسلامی عشق به حضرت باری تعالی، در هر شکل و صورتی که ظاهر شود، عشق حقیقی ممدوح است و عشق به غیر او، ولو در قالب مقدس‌ترین امر دینی مانند علم توحید نمود پیدا کند، عشق مجازی و مذموم است. پس دلدادگی و عشق ما از نظر اسلام تا جایی ممدوح است که نردبانی برای سوق دادن ما به طرف حق باشد.

این حقیقت را در متون دینی و آثار حضرت امام خمینی (ره)، بویژه در اشعار عرفانی ایشان، به وضوح می‌توان یافت. اگر در اشعار امام خمینی می‌بینیم که معبد و مسجد، طاعت، عبادت ربانی، مأذنه، دیر، راهب، سجاده، صومعه و محراب به میدان نقد کشیده می‌شود، جملگی ناظر به آن عبادت‌هایی است که مایه گرفتاری ما در حجاب غرور و خودیت گردد؛ نه عبادت‌هایی که ما را به اوج عشق الاهی نزدیک گرداند. اگر با جملات تند و تیز امام خمینی (ره) درباره کتاب، مدرسه، قیل و قال درس و بحث شفا، اسفار، فتوحات و مصباح مواجه می‌شویم، تمامی ناظر به علمی است که حجاب اکبر ما گردد؛ نه آن نور الاهی که دل‌ها را روشن و باصفا سازد.

اگر شاهدیم که حضرتش با تعبیراتی تند، از عرفان و خانقاه و صوفی و درویش انتقاد می‌کند، ناظر به عرفانی است که دستگاه مریدسازی و مریدپروری و انزواگزینی گردد؛ نه

عرفانی معرفت‌ساز و عارف‌پرور. بالاخره اگر آن عارف مهربان از می، ساغر، میکده، خم، ابرو و ... دم می‌زند، برای آن است که عاشق را از فراسوی حجاب‌ها به عشق و معشوق حقیقی برساند.^{۱۳} بنابراین عیارسنج عشق، انگیزه است و شکل ظاهر آن موضوعیت ندارد. «نکته دیگری که باید تذکر داده شود و مورد توجه قرار گیرد این است که حتی عشق‌های شهوانی ممکن است سودمند واقع گردد و آن هنگامی است که با تقوا و عفاف توأم شود؛ یعنی فراق و دست‌نارسی از یک طرف و پاک‌ی و عفاف از طرف دیگر، همچنین سوز و گداز و فشارهایی که بر روح وارد می‌شود، آثار نیک و سودمندی به بار می‌آورد.

عرفا در همین زمینه می‌گویند عشق مجازی تبدیل به عشق حقیقی یعنی عشق به ذات احدیت می‌گردد و در همین زمینه روایت می‌کنند:

من عشق و کتم و عف و مات مات شهیدا

کسی که عاشق گردد و کتمان کند و عفاف بورزد و در همان حال بمیرد، شهید مرده است.

اما این نکته را نباید فراموش کرد که این نوع عشق با همه فوایدی که در شرایط خاص به وجود می‌آورد، قابل توصیه نیست؛ زیرا وادی‌ای بس خطرناک است. از این نظر مانند مصیبت است که اگر بر کسی وارد شود و او با نیروی صبر و رضا با آن مقابله کند، مکمل و پاک‌کننده نفس است؛ به گونه‌ای که خام را پخته و مکدر را مصفا می‌کند. با این حال، مصیبت قابل توصیه نیست. کسی نمی‌تواند به خاطر استفاده از این عامل تربیتی، مصیبت برای خود خلق کند و یا برای دیگری به این بهانه مصیبت ایجاد کند.^{۱۴}

ارتباط عشق حقیقی با عشق مجازی

«عشق زن و مرد از افق مجاز آغاز می‌شود و بر اثر تمرین و ممارست به سوی حقیقت راه می‌سپارد. عشق در بند حسن (زیبایی) است. هرگاه حسن رخ نماید آشکار می‌شود. عشق ظاهری اگر در همان افق محدود شود، بی‌ریشه است و در واقع عشق نیست. همان چیزی که عشق دروغین خوانده می‌شود. زیبایی ظاهری امر محدود و دنیوی است. امور دنیوی ظاهری‌اند.

حسن ظاهری اگر ارتباط خود را با حسن واقعی قطع کند، سراب است و جز فریب دستاوردی ندارد. زیبایی واقعی، زیبایی معنوی است و زیبایی معنوی در اوصاف و ویژگی‌های نفسانی و اخلاقی افراد ظاهر می‌شود. اگر ارتباط زن و مرد بر مدار شمایل و خصوصیات

اخلاقی‌شان باشد، عشق آنها مجازی است نه سرایی و نه دروغین. در این مقام، عاشق و معشوق هنوز به ذات یکدیگر دسترسی ندارند و تنها اوصاف هم را می‌بینند.^{۱۵}

عشق حقیقی هنگامی در دسترس قرار می‌گیرد که عاشق بتواند زیبایی ذاتی معشوق را ببیند، و چون ذات انسان چیزی جز نشانه حق سبحانه و تعالی نیست، عشق حقیقی تنها با ظهور و طلوع حق تعالی آشکار می‌شود. زن و مرد با نظر به ملکات و کمالات اخلاقی یکدیگر، بارقه‌های زیبایی را مشاهده می‌کنند. در این حال ارتباط ظاهری آنان از افق روابط شهوانی به سطح روابط انسانی ارتقا می‌یابد. عشق ظاهری آنان ارتباطی بی‌محتوا نبوده، بروز روابط عمیق معنوی آنان شمرده می‌شود. در این موقعیت هر قدر رابطه معنوی‌شان عمق یابد، رابطه ظاهری‌شان جذاب‌تر و گرانباتر می‌شود.

انسان در جوانی و نوجوانی، در آغاز سلوک انسانی و الهی خود جای دارد. او در این زمان سرمایه عظیم انسانی را که لطیفه‌ای الهی است، در پاک‌ترین صورت به همراه دارد. فطرت پاک جوانی از نسیم‌ها و نفحات رحمانی بهره‌ور است و اگر جوان، دریچه جاننش را بر نسیم عشق بگشاید، به زودی طومار هستی‌اش با توفان توفنده عشق در هم پیچیده می‌شود؛ به گونه‌ای که چیزی جز معشوق حقیقی باقی نمی‌ماند.

ان الله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها و لا تعرضوا عنها^{۱۶}

در ایام زندگی شما نسیم‌هایی از عالم قدس وزیدن می‌گیرد. آگاه باشید به آنها چنگ زنید و روی بازنگردانید.

«نفحات ربانی، مزرعه جان آدمی را بارور می‌کند و درخت وجودش را به بار و بر می‌نشانند. دوره جوانی دوره‌ای است که آدمی این نسیم را در فرصت‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون تجربه می‌کند. مزرعه جان جوان، زمینه مستعدی است که با اندک مراقبت و مواظبت از همه امکاناتی که به او ارزانی شده بهره‌مند می‌شود؛ ولی اگر از مراقبت و مواظبت تهی گردد، در دام شیطان گرفتار می‌آید و به زودی شوره‌زاری بی‌حاصل می‌گردد؛ شوره‌زاری که در چشم‌اندازهای مختلف چیزی جز سراب ارائه نمی‌دهد. پس می‌توان گفت که شیطان با القائات خود و بهره‌گیری از جذابیت‌های عشق‌های مجازی به جای نفحات الهی و عشق حقیقی خیمه می‌زند.»^{۱۷}

این گونه نیست که شیطان در مسیر این جایگزینی و نشستن به جای عشق حقیقی از خود سرمایه‌ای داشته باشد. شیطان از خود سرمایه‌ای ندارد و امکانات نخستین خود را از گنجینه وجود انسان به سرقت می‌برد. او با زینت دادن دنیا، سرمایه الهی انسان را که همان عشق به

زیبایی است به خدمت می‌گیرد. شیطان جایی را که فاقد زیبایی معنوی و حقیقی است، به خوبی می‌آراید و زیبا می‌نمایاند. انسان که بطور فطری جویای زیبایی است، در صورتی که سرمایه وجودش را قدر نداند، به سوی چیزی که زیبایی معنوی ندارد و ساخته‌ی شیطان است گام برمی‌دارد.

ارتباط عشق با عقل

موضوع عشق و عقل را می‌توان از سه دیدگاه بررسی کرد:

۱. برخی از متکلمان و فلاسفه، بین عشق و عقل به عقل اصالت می‌دهند. از دیدگاه آنها تنها ارزشی که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند عقل است.

۲. «برخی از عرفا، بین عشق و عقل به عشق اصالت می‌دهند و بر این اعتقادند که عشق به معنای فنا در معشوق است و با منفعت و منطق منفعت‌طلبانه که راه عقل شمرده می‌شود سازگار نیست؛ بنابراین «عقل را با عشق دعوی باطل است»؛ زیرا عقل، پایبند انسان است و عشق، رها شدن از این پایبندی‌ها.^{۱۸}

۳. در مقابل این دو گروه، عرفای محقق و حکمای عارف قرار دارند که معتقدند عقل و عشق منافعی هم نیستند؛ بلکه ارتباطی تنگاتنگ دارند و انسان برای رسیدن به مقصود نهایی به هر دو نیازمند است. اما از نگاه دیگر، ارتباط عشق و عقل را می‌توان در چهار بند خلاصه کرد:

۱. اگر منظور از عقل، عقل بدلی باشد که تمام توجهش دنیا و زندگی دنیوی است، این عقل مصلحت‌اندیش را با عشق کاری نیست و از بن با آن مخالف است و آن را فقط با خیالات عاشقانه و هوس‌های جوانی می‌پندارد. اما منظور عرفا و حکمای ما از عقل، این عقل نیست؛ زیرا این عقل بی‌عقلی بزرگ است.

۲. اگر منظور از عشق، عشق مجازی یعنی دلبستگی به شهوات و نفسانیت و غرایز است، عقل خداین و ایمانی چنین عشقی را محکوم می‌کند؛ زیرا عقلی که رو به سوی خدا دارد، تسلط شهوت بر انسان را نمی‌پسندد؛ بویژه اگر شهوت به حد افراط برسد.

۳. «اگر منظور از عقل، عقل متعارف ایمانی و مراد از عشق، عشقی حقیقی و فانی فی الله باشد، این دو در مراحل درگیری دارند؛ زیرا عقل در بند منفعت آدمی است و تمام اعضا و جوارح آدمی را به بند منفعت‌طلبی خود درمی‌آورد و عشق که عبارت از ایشار و از خودگذشتگی و فداکاری در راه معشوق است، به هیچ وجه با خودمحوری سازگار نیست.

عرفا کاملاً منکر عقل متعارف نبوده و آن را مانند چراغ و نردبان برای ترقی در عالم معنا لازم می‌دانند. البته وقتی انسان به بالا رسید، دیگر به آن نیاز ندارد.^{۱۹}

سعدی در این باره می‌فرماید:

عقل با چندین شرف که دارد، نه راه است بلکه چراغ راه است، و اول راه ادب، طریقت است و خاصیت چراغ، آن است که به وجود آن راه از چاه بدانند و نیک از بد بشناسند و دشمن از دوست فرق کنند و چون آن دقایق را بدانست، برین برود که شخص اگرچه چراغ دارد، تا نرود به مقصد نرسد.^{۲۰}

۴. عشق حقیقی و عقل بالغ هیچ منافاتی با هم ندارند و در سیر و سلوک روحانی همواره همراهند؛ زیرا عشق به معنای فنای فی الله است و عقل برین به معنای ذوب شدن در توحید.

بنابراین در بررسی رابطه عقل و عشق سه گزاره ذیل رخ می‌دهد:

«یک. عشق محصول شناخت است. انسان با براهین عمیق عقلی به خدا ایمان می‌آورد و

با عزم و شوق و عشق و اخلاص، از راه عقل عملی به او راه می‌یابد.

۴۳۳

دو. عقل در برابر عشق باطل می‌ایستد و آن را که در بند شهوات است، محصور و محکوم

خود می‌کند. عقل، شهوت و غضب و غرایز را در بند می‌کشد و به خدمت انسان درمی‌آورد.

سه. انسان وقتی به مرحله عشق رسید، عقل متعارف را کنار می‌گذارد؛ چنان‌که انسان

مؤمن در مرحله ابتدایی، عقل بدلی را کنار می‌نهد و آن گاه به مقام حقیقی عقل بار می‌یابد.

عشق در وجود انسان مانند حاکم است و عقل وزیر و مشاور او به شمار می‌آید. در این

مرحله، انسان سالک به مقام جمع عقل و عشق می‌رسد؛ زیرا عقل برین همان عشق به عبادت

و فقط دیدن معبود است.^{۲۱}

عوامل مؤثر بر ایجاد عشق

در بررسی موضوع عشق حقیقی و عشق مجازی باید به عوامل مؤثر به وجود آوردن

عشق توجه کرد. در ذیل به این عوامل اشاره می‌شود:

۱. حسن و زیبایی: یکی از عوامل مهم در ایجاد عشق، حسن و زیبایی است و برخی

معتقدند که سبب برانگیختن عشق و شعله‌ور کردن آتش عشق از حسن و زیبایی است و این

اعتقاد ریشه در بسیاری از فرهنگ‌ها دارد؛ برای نمونه افلاطون می‌گوید: عاشق کسی است که

زیبایی برای او یادآور زیبایی خدایان است.

۲. معرفت: عامل عشق و محبت نزد اهل سیر و سلوک، معرفت است و معتقدند زمانی

معرفت ایجاد می‌شود و شدت می‌یابد که معرفت حبیب و محبوب بیشتر می‌گردد.

۳. محبت: عامل دیگر ایجاد عشق و دلدادگی و دلباختگی عاشق به معشوق، محبت است که در قلب عاشق اثر می‌گذارد و این امر باعث شور و شغف و طلب محبوب می‌شود.
۴. تهذیب و تزکیه: عامل آخر برای رسیدن به عشق و محبت، تهذیب و تزکیه فرد است و برای رسیدن به سرمزمل مقصود باید از منزل زهد عبور کرد تا به عشق رسید.

آثار نامطلوب عشق مجازی

شکی نیست که انسان دارای نیازهای مختلف زیستی، اجتماعی، عاطفی و شناختی است. او به خوردن و آشامیدن ارتباط و تعامل با دیگران و پاسخ دادن به پرسش‌های شناختی خود نیازمند است؛ همچنین به محبت کردن و مورد محبت واقع شدن نیاز دارد.

برخی روان‌شناسان با انواع نیازهای مختلف انسان و سطح‌بندی آن، بر اهمیت نیازهای عاطفی در دوران نوجوانی و جوانی و لزوم تأمین آن توسط گروه همسالان، تأکید می‌ورزند و معتقدند که این نیاز، یکی از نیازهای عالی انسان است و همسالان با ایجاد ارتباط مثبت عاطفی، می‌توانند به تأمین آن بپردازند. اما آنچه در ایجاد رابطه دوستی و اظهار محبت به دیگری از اهمیت زیادی برخوردار است، آن است که این اظهار محبت به چه کسی و تا چه محدوده‌ای انجام گیرد؛ تا هم آن نیاز عاطفی پاسخ داده شود و هم عوارض و پیامدهای منفی نداشته باشد. اظهار محبت به جنس مخالف پیامدهای ذیل را به دنبال دارد:

الف. زیاده‌طلبی

کمال‌طلبی انسان، در هر بعدی از ابعاد جسمانی و روانی، زیان‌زد همگان است. اگر فردی در پی علم و دانشی باشد و آن را ارزش مطلق بداند، هیچ گاه دست از کنجکاو و دانشجویی خود برنخواهد داشت. چه‌بسا در واپسین لحظات زندگی کسی که خواهان ثروت است، اگر گنج قارون و بیشتر از آن را داشته باشد، باز هم در پی مال و ثروت بیشتر خواهد رفت.

«اظهار محبت به جنس مخالف با یک سلام و احوالپرسی ساده و مختصر شروع می‌شود؛ ولی به تدریج نوع رابطه و گفت‌وگو تغییر می‌یابد و به میزان و کمیت آن نیز افزوده می‌شود و تا آنجا پیش می‌رود که تمام انرژی عاطفی خود را می‌خواهد در همین گفت‌وگوها و ارتباطات هزینه کند و هرگز به همان حداقلی که در روزهای اول داشته، اکتفا نمی‌کند و بر همین اساس است که از همان آغاز باید از ایجاد رابطه عاطفی و مبتنی بر احساسات اجتناب کرد. بنابراین ما برای اظهار محبت به جنس مخالف، دلیل موجه و قابل قبولی را نمی‌شناسیم. درواقع اگر هم باعث سوء تفاهم نشود، باعث سوء رفتار می‌شود و به تدریج افراد در گردونه‌ای وارد می‌شوند

که چه‌بسا هیچ کدام خواستار آن نبودند؛ گردونه‌ای که گاه رهایی از آن مستلزم هزینه کردن تمام انرژی روانی و جسمانی فرد و قرار گرفتن در بن بست شدید است.^{۲۲}
ب. وابستگی

با شکل‌گیری روابط عاطفی بین دختر و پسر و افزایش تدریجی آن، زمینه وابستگی آنها به یکدیگر و تشدید آن فراهم می‌شود. از آنجا که نیاز به محبت ورزیدن و مورد محبت واقع شدن در دوران جوانی به اوج خود می‌رسد، علاقه‌ای ابتدایی بین طرفین شدت یافته و با وجود تصمیم ابتدایی دو طرف یا یکی از آنها، کم‌کم دو طرف به یکدیگر وابسته شده و این وابستگی، آفت بزرگی برای تمرکز حواس، تحصیل، تفکر و ... می‌شود؛ به گونه‌ای که هر کدام از آنها در تمام اوقات شبانه روز در فکر طرف مقابل است.

از سوی دیگر، این وابستگی به وجود آمده، مانع‌گزینش صحیح و دقیق برای شریک آینده زندگی می‌شود و از آنجا که شخص به فرد خاصی وابسته شده، تمام نیکی‌ها، خوبی‌ها و ... را در طرف مقابل می‌بیند و توانایی مشاهده معایب وی را از دست می‌دهد؛ زیرا براساس علاقه و از پشت عینک وابستگی به طرف مقابل نگاه می‌کند؛ نه با نگاهی خریدارانه، نقادانه و بررسی‌کننده تا تمام نقاط ضعف و قوت او را در ترازوی حقیقت‌بین، مورد دقت و مشاهده قرار دهد. همچنین اگر کسی بخواهد با فردی برای مدتی دوست باشد و به او اظهار محبت کند، مطمئناً وابستگی ایجاد شده بین طرفین، امکان جدا شدن را از نظر روانی برای آنها دشوار خواهد ساخت. معمولاً در چنین مواقعی اکثر جوانان دچار افسردگی شدید می‌شوند؛ زیرا از یک سو تمایل به ادامه رابطه دارند و از سوی دیگر، طرف را شریک مناسبی برای یک عمر زندگی نمی‌دانند و به دلایل گوناگون نظیر خانوادگی، اقتصادی و ... دچار تشویش شده و در یک بن‌بست سخت و شدید گرفتار می‌شوند.

ج. احساس گناه

شکی نیست که ما در جامعه‌ای دینی زندگی می‌کنیم و اکثریت مردم از آموزه‌های دینی و اخلاقی متأثر هستند و به آنها احترام می‌گذارند. اظهار محبت و طرح رابطه دوستی با جنس مخالف، از رفتارهایی است که جامعه دینی و ارزشی آن را نمی‌پسندد و به آن خرده می‌گیرد و با اندک دقتی در متون دینی و سخنان رهبران دینی روشن می‌شود که ارتباط با جنس مخالف از چارچوب قوانین خاصی برخوردار است و آزاد و بدون محدودیت نیست؛ بلکه نگاه اسلام به این گونه ارتباطات منفی است و همه را از ایجاد ارتباط عاطفی و احساسی با جنس مخالف نهی می‌کند. اغلب جوانانی که چنین روشی را در پیش می‌گیرند، طولی نمی‌کشد که به خود

علل اربعه در خود نفس است، باید کتاب نفس بیشتر مورد توجه قرار گیرد تا امراض او برطرف شود. خداوند متعالی در قرآن می‌فرماید:

اغْلُمُوا أَنفُسَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ...

هر آنچه دنیوی است، بازیچه‌ای بیش نیست. آری اینها جاذبه‌هایی دارند و در هر مقطع زمانی انسان‌ها را به خود مشغول می‌کنند؛ ولی هیچ کدام از آنها همیشگی نیستند. به علاوه باید در نظر داشت دستیابی به این امور نمی‌تواند به طور کامل در شخص آرامش پدید آورد. پس امور مادی نمی‌تواند در شخص ایجاد آرامش کند. انسان در حقیقت و جان خود شیفته حسن و زیبایی نامحدود است و اگر به دنبال امور محدود می‌رود، تنها به دلیل اثر آن امر نامحدود است که در آنها وجود دارد. انسان به طور فطری دوستدار زیبایی مطلق و دلداده حقیقی است که همه خوبی‌ها و کمالات را به نحوی بیکران و نامتناهی دارا است.

تمام امور مادی و دنیوی مثل ثروت، مقام، زیبایی و ... از بین رفتنی است؛ به همین دلیل نمی‌تواند محبوب و معشوق حقیقی باشد؛ هرچند در مقطعی از زمان انسان را به شدت متوجه خود می‌کند.

راه رسیدن به عشق واقعی

جهد‌های سه‌گانه مقاطع مختلف، رزم و پیکاری مستمر است که انسان از جوانی آغاز کرده تا رسیدن به قله پیروزی ادامه می‌دهد: جهاد اصغر، جهاد اوسط، و جهاد اکبر. جهاد اصغر کوشش ظاهری است. انسان در این مرتبه از جهاد بر دشمنان بیرونی پیروزی می‌یابد. جهاد اصغر با قوای اعضای ظاهری انجام می‌شود و آدمی از شر دشمنانی که جان حقیقتش را نشانه گرفته‌اند، مصونیت می‌یابد. در جهاد اصغر راه‌های بیرونی شیطان سد می‌شود.

آدمی در برابر تیرهای شیطان سپر می‌گیرد و چشمان خود را بر آنچه حرام است فرومی‌بندد و فرمان خداوند را پاس می‌دارد.

به مؤمنان بگویند دیدگان خود را ببوشانند و دامن خود نگاه دارند. این برای آنان پاک‌تر است. به درستی که خداوند از آنچه می‌سازد آگاه است و به زنان مومن بگو چشم خود فروبوشند، دامن خویشان پاک نگه دارند و زینت خود، جز آنچه آشکار است نمایان نسازند.^{۲۶}

«جهاد اصغر ساده‌ترین نوع پیکار است. در این صحنه، دشمن را بهتر از دیگر صحنه‌ها می‌توان شناخت و کنترل کرد. آدمی رفتار و اعمال ظاهری‌اش را بهتر از رفتار و اعمال باطنی‌اش می‌تواند کنترل کند. در جهاد اصغر انسان با ظاهر وجود خود کار دارد.»^{۲۷}

جهاد اوسط جهادی است که با شیطان در درون وجود انسان رخ می‌دهد. در این پیکار، تلاش می‌شود قوای باطنی نفس از تصرف شیطان رها شود و خاطر و خیال انسان از توجه و تعلق به هر چیز جز محبوب و معشوق حقیقی رها گردد. انسان در صحنه جهاد اوسط، رذایل اخلاقی را از متن وجود خود ریشه‌کن می‌سازد و به فضایل و محاسن اخلاقی آراسته می‌گردد. در جهاد اصغر انسان از زیبایی‌های ظاهری که با زشتی و پلیدی واقعی همراهند رهایی می‌یابد و در جهاد اوسط از زشتی‌های معنوی دوری گزیده، به شمایل و اوصاف زیبا آراسته می‌شود. شخصی که در صحنه جهاد اصغر پیروز می‌گردد، در آستانه ملکوت عالم قرار گرفته و برای ورود به جمع ملائک آماده می‌شود. و در نهایت جهاد اکبر، عالی‌ترین مرتبه جهاد با نفس است. انسان در این مقام به اصلاح اوصاف نفسانی نمی‌پردازد و رذایل اخلاقی را هدف قرار نمی‌دهد. مقصد مجاهده در صحنه جهاد اکبر، خود نفس است. او می‌کوشد واپسین حجاب و مانع طلوع حقیقت را برطرف سازد. در صحنه جهاد اکبر، دشمن‌ترین دشمنان که همان نفس انسان است هدف قرار می‌گیرد. با پیروزی بر این دشمن، زیبایی و حسن ازلی الاهی تجلی می‌کند و عشق از پوشش حجاب‌های ظلمانی خارج می‌شود و بالهای نورانی‌اش آشکار می‌گردد.

نتیجه‌گیری

... و خداوند عشق را آفرید. آن روز که با لطف فراوان آدم را خلق کرد و با گشاده‌دستی بی‌مثال از فرشتگان درگاهش خواست تا بنده را سجده کنند و به این آفریده خاکی لقب اشرف مخلوقات را عطا کرد.

و بندگان روز به روز ناپیتر و کوردل‌تر از روز قبل بد کردند و خداوند بیشتر بخشید و بیشتر محبت کرد. یک عشق جاودانه که با تمام بدی‌ها و ندانم‌کاری‌های مخلوقات، ذره‌ای از فوران و شعله آن کاسته نشد. اقیانوس بیکرانی که انتها نداشت. به راستی عشق حقیقی مختص ذات لایتناهی است و خوشا بندگان که با چشمانی باز این همه عطا و جود را می‌بینند و هر روز تشنه‌تر از دیروز به سوی او می‌شتابند، خوشا آنان که زیبایی این عشق، چشمانشان را به روی ظواهر دیگر می‌بندد و بی‌نیاز از هر محبت دیگری، سیراب از این چشمه پرخروش، روزگار می‌گذرانند.

و صورت دیگر عشق، عشق‌های زمینی و مجازی است. عشق آفریده به آفریده، سرم‌نشا این عشق کجا است؟ شاید آن روز که اولین مخلوقات هستی با دل بستن به یک سیب سرخ، عشق به دنیا را خریدند و بهشت موعود را فروختند و یا شاید ...

بسیاری از عرفا، قدما، شاعران و استادان مسلم ادبیات، وقت زیادی را صرف خلق عشق‌های مجازی کردند. عشق‌هایی اسطوره‌ای ... لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، ویس و رامین، وامق و عذرا و هزاران هزار عاشق دیگر.

عشق‌های فناپذیر اما فریبا، عشق‌هایی خاکی اما شیرین و چه زیبا است آن گاه که در زمان هجر، عاشق بازمانده از همه جا، رو به سوی خدا می‌آورد. که تنها راه حل او اینجا است و کم‌کم این ارتباط آن قدر قوی می‌شود که فقط و فقط صحبت و درد دل با خداوند به بنده آرامش می‌دهد و اندک اندک تنها عشق به او است که عاشق زار را اشباع می‌کند. چه زیبا است عشق، اگر حقیقی باشد و زیباتر است اگر بنده‌ای با تمام وجود آن را دریابد. جلیل است اگر آفریده‌ای از راهروهای پیچ در پیچ عشق مجازی عبور کند و به دشت وسیع عشق لایتناهی خداوند برسد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پارسائیا، حمید: «عشق چیست؟» مجله پرسمان، شماره ۵، سال ۱۳۸۰، ص ۳.
۲. مظهری، مرتضی: «فطرت»، ص ۹۱ - ۹۵.
۳. لوسائی، سید سعید: «عشق و عقل»، مجله پرسمان، شماره ۵، سال دوم، ص ۸.
۴. اصفهانی، راغب: «المفردات فی غریب القرآن»، ص ۱۰۵.
۵. دهخدا، علی اکبر: «لغت‌نامه»، کلمه محبت.
۶. رسائل اخوان الصفا، ج ۳، ص ۲۲۸.
۷. ر.ک: «تجلی عشق از ابن عربی تا عراقی»، صص ۳ و ۴.
۸. مشارب الاذواق، ص ۴۶.
۹. محی‌الدین عربی: «ترجمان الاشراق»، ص ۱۴.
۱۰. مولوی: «مثنوی»، دفتر اول، بیت ۶.
۱۱. همان، بیت ۷.
۱۲. کافی، ج ۲، ص ۸۳.
۱۳. محدثی، جواد: «مجله حضور»، شماره ۲۷، سال ۱۳۷۸.
۱۴. مظهری، مرتضی: «جاذبه و دافعه علی (ع)»، ص ۲۵۳.
۱۵. پارسائیا، حمید: همان، مجله پرسمان، بهمن ۱۳۸۰، ص ۴.

۱۶. بحار، ج ۳۰، ص ۲۲۱.
۱۷. پارسائیا، حمید: همان، مجله پرسمان، بهمن ۱۳۸۰، ص ۴.
۱۸. مطهری، مرتضی: «انسان کامل»، ص ۵۰ - ۵۱.
۱۹. لواسانی، سید سعید: همان، مجله پرسمان، شماره ۵، بهمن ۱۳۸۰، ص ۴.
۲۰. کلیات سعدی، ص ۸۸۹.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله: «تفسیر موضوعی قرآن»، ج ۱۱، ص ۶۲ - ۷۲.
۲۲. احمدی، محمدرضا: مجله پرسمان، آبان ماه ۱۳۸۴، ص ۲۸.
۲۳. گرجیان، محمدمهدی، فصلنامه قیسات، تابستان ۱۳۸۴، ص ۴۹.
۲۴. اسراء / ۷۲.
۲۵. زخرف / ۴۳.
۲۶. نور / ۳۰ و ۳۱.
۲۷. پارسائیا، حمید: همان، مجله پرسمان، بهمن ماه ۱۳۸۰، ص ۵.

۲۴۰

کتاب نقد / شماره ۴۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی